

Revisiting the Old Testament from a Feminist Theological Perspective: A Critique of the Binary Position of Women in a Patriarchal Structure

Maryam al-Sadat Siahpoosh¹

Tahereh Haj-Ebrahimi²

Leila Hooshangi³

(Received on: 2023-05-04; Accepted on: 2023-11-01)

Abstract

One of the key topics in feminist theology is the re-examination and reinterpretation of the sacred text from a female-centered perspective. In this review, the aim is to explore the portrayal of marginalized female characters from a different viewpoint, revealing aspects of their personalities that have often been overlooked. Researchers often highlight a hierarchical relationship present in the patriarchal context of the sacred text, depicting women as being subordinated to men. However, another aspect of this hierarchical relationship exists in the Bible, stemming from the duality in the patriarchal structure of ancient societies, which has also permeated religious doctrine. This study employs a descriptive-analytical method and uses a feminist theological approach to analyze the relationships of three female pairs in the Old Testament: Sarah and Hagar, Leah and Rachel, and Vashti and Esther. The duality and hierarchical relations, rooted in competition due to a male-centered context, are examined, and a new and distinct aspect of female agency in the Old Testament is introduced. The findings of the study suggest that these women, by engaging in the second sphere of duality and responding to challenges, create a model for feminist research.

Keywords: feminist theology, women, patriarchy, Old Testament, gender and religion.

1. PhD, Religions and Mysticism, Islamic Azad University, Sciences and Research Branch, Tehran, Iran (corresponding author). Email: maryam.siahpoosh.1371@gmail.com

2. Associate Professor, Department Religions and Mysticism, Faculty of Law, Theology, and Political Science, Sciences and Research Branch, Tehran, Iran. Email: thajebrahimi@yahoo.com

3. Associate Professor, Department of Religions and Denominations, Faculty of Theology, al-Zahra University, Tehran, Iran. Email: lhoosh@alzahra.ac.ir

بازخوانی عهد قدیم بنا بر الهیات فمینیستی: نقد دوگانه‌انگاری جایگاه زنان در ساختاری مردسالارانه

مریم السادات سیاهپوش^۱

طاهره حاج ابراهیمی^۲

لیلا هوشنگی^۳

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۰]

چکیده

یکی از موضوعات مورد بحث در الهیات فمینیستی، بازخوانی و بازتفسیر متن مقدس از منظری زنانه‌نگر است. در این بازبینی کوشش می‌شود چهره شخصیت‌های زنانه‌ای که به حاشیه رانده شده‌اند، از دیدگاهی متفاوت ملاحظه شود تا زوایای پنهان شخصیتی آنها که غالباً مغفول مانده است، آشکار گردد. پژوهشگران معمولاً با اشاره به نوعی رابطه سلسله‌مراتبی که در زمینه مردسالارانه متن مقدس مشهود است، زنان را تحت انقیاد مردان معرفی کرده‌اند؛ اما ساحت دیگری از رابطه سلسله‌مراتبی در کتاب مقدس وجود دارد که از دوگانه‌انگاری در ساختار مردسالارانه جوامع پیشین سرچشمه می‌گیرد و به دین نیز تسری یافته است. در این پژوهش، کوشش بر آن است با روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از رویکرد الهیات فمینیستی، رابطه سه زوج زنانه در عهد قدیم، یعنی سارا و هاجر، لیه و راحیل و وشتی و استر، دوگانگی و رابطه سلسله‌مراتبی در قالب نوعی رقابت ناشی از زمینه مردمحور بررسی شود و جنبه جدید و متفاوتی از کنشگری زنانه در عهد قدیم مطرح گردد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند این زنان با قرارگرفتن در ساحت دوم دوگانگی و با واکنش در برابر چالش‌ها، الگویی برای پژوهش فمینیستی پدید می‌آورند.

کلیدواژه‌ها: الهیات فمینیستی، زن، مردسالاری، عهد قدیم، جنسیت و دین

۱. دانش‌آموخته دکترای ادیان و عرفان، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی تهران، تهران (نویسنده مسئول)

maryam.siahpoosh.1371@gmail.com

۲. دانشیار گروه ادیان و عرفان، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی

تهران، تهران.thajebrahimi@yahoo.com

۳. دانشیار گروه ادیان و عرفان، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء، تهران.lhoosh@alzahra.ac.ir

مقدمه

تقریباً هم‌زمان باشکل‌گیری مکاتب فمینیستی که نگاهی منفی به دین به مثابه ابزار مردسالارانه برای سرکوب زنان داشته‌اند، زمینه مطالعاتی الهیات فمینیستی در بستر دانشگاهی جایگاه خود را به دست آورد تا با نگاهی جدید و متفاوت از نهادهای رسمی دینی، به بررسی نگرشی زنانه از دین بپردازند. الهی‌دانان فمینیست در کوشش‌های نخست خود به بازخوانی و بازتفسیر متن مقدس به مثابه هسته مرکزی دین تمرکز کردند که شکل دهنده باورهای مؤمنان است. آنان باور دارند از آنجاکه متن مقدس به دست مردان نگاشته شده است، بازتاب دهنده افکار و تجربه‌های آنهاست؛ از این رو حتی هنگامی که روایتی درباره زنان مطرح می‌شود، مردان تجربه‌های خود را بر زنان تعمیم می‌دهند. از سوی دیگر ارائه تفاسیر از سوی مرجعیت نهادهای دینی مردسالار نیز بر جایگاه زنان اثر گذاشت؛ چنان‌که الیزابت فیورنزا (Elisabeth Fiorenza) - از بزرگ‌ترین الهی‌دانان فمینیست - به درستی این مطلب را بازگو می‌کند که برای مدت طولانی سنت دینی را متکلمان و الهی‌دانان ثبت و مطالعه کرده‌اند؛ اینان آگاهانه یا ناآگاهانه این متون را از منظر مردسالاری فهم و درک کرده‌اند و مفاهیم و مسائل شرطی شده فرهنگی را به اشتراک می‌گذاشتند؛ بنابراین دیدگاه فرهنگی مردمحور، تمام نوشتارهای الهیات و تاریخ را تعیین کرده است. بر این اساس اگر زنان می‌خواهند باریشه‌ها و سنت خود ارتباط برقرار کنند، باید سنت و الهیات را به گونه‌ای بازنویسی کنند که نه تنها روایات مردانه که روایات زنانه از طریق دیدگاهی فمینیستی ضبط و تحلیل شود (Fiorenza, 1975: 611). از دیدگاه الهی‌دانان فمینیست، این نگرش مردسالار ذاتی کتاب مقدس نیست، بلکه امری فرهنگی است که از طریق بازتفسیر زنانه می‌توان آن را تعدیل کرد؛ از این روی یکی از موضوعات مورد بررسی در این باره، پرداختن به زوایای عمدتاً نادیده گرفته شده شخصیت‌های زنانه است که در سایه مردسالاری دست به کنشگری می‌زدند.

در پژوهش حاضر به بحث درباره دوگانگی زنانه پرداخته می‌شود که می‌توان نمونه‌هایی از آن را در عهد قدیم ملاحظه کرد. نخست باید خاطر نشان کرد دوگانه انگاری از زمان باستان

در گفتمان فلسفه غرب وجود داشته است؛ به طوری که می‌توان رد و نشان آن را در اساطیر یونان و روم پیگیری کرد. تاریخ فلسفه سرشار از این دوگانه‌انگاری‌هاست؛ برای مثال می‌توان به مرد و زن، فرهنگ و طبیعت، عقل و عاطفه، ذهن و بدن، عمومی و خصوصی، تولید و بازتولید اشاره کرد. معمولاً در هر دوگانه‌ای، نوعی رتبه‌بندی وجود دارد که در آن مفهوم در رتبه بالاتر به مردان و مفهوم رتبه پایین‌تر به زنان نسبت می‌دهند. این موضوع حتی از نظر فلاسفه پسامدرن که فمینیست نیستند نیز پنهان نمانده است و افرادی مانند ژاک دریدا (Jacques Derrida) به آن واکنش نشان داده‌اند و کوشیده‌اند زنان را از حالت غیرسوژگی رها کنند (گریمشاو و فریکر، ۱۳۹۸ ه.ش، ص ۱۹-۲۰). فلاسفه با قراردادن زنان در رتبه فرعی در مقایسه با مردان و نسبت دادن هر آنچه غیر عقلانی است به زنان، موجب شدند زنان در فلسفه‌ورزی، اخلاق، سیاست و به طور کلی هر حوزه از علوم نظری به حاشیه رانده شوند؛ این امر به سنت دینی نیز تسری یافت و زنان را تحت انقیاد مردانه قرار داد؛ به این دلیل فلسفه بستری محکم را برای دوگانه‌انگاری دینی فراهم آورد.

در این پژوهش ساحت دیگری از دوگانه‌انگاری که آن هم محصول دیگری از نگرش مردسالارانه است، مطرح می‌شود: دوگانگی زنانه. در این ساحت، دوزنی که در ساختار فرهنگی مردسالارانه قرار دارند، به مثابه دورقیب یکدیگر را به چالش می‌کشند. برای تحلیل بهتر، نمونه‌های مورد مطالعه سارا و هاجر، لیه و راحیل، وشتی و استر در نظر گرفته شده‌اند که روایات درباره این زنان، بخش مهمی از عهد قدیم را به خود اختصاص داده است.

۱. دوگانگی زنانه در عهد قدیم

نخستین موضوعی که باید به آن پرداخت، این است که دوگانه‌انگاری فلسفی با وجود قراردادی بودن، به گونه‌ای به دوقطبی‌سازی منجر می‌شود که در آن نه تنها یکی از آن دو بر دیگری برتری پیدا می‌کند، بلکه گاهی دوقطب مقابل و در ستیز با هم قرار می‌گیرند.

این نگرش گاهی درباره شخصیت های کتاب مقدس نیز صدق می کند. بر اساس چنین نگرشی، گروهی که در پیوند با شخصیت برتر هستند، بر گروهی که در پیوند با شخصیت فروتر تلقی می شوند، سلطه می یابند. امی جیل لوین (Amy-Jill Levine) - متخصص در مطالعات عهدین - با نظر به این موضوع اشاره می کند که مرز بین پابندی به سنت دینی شخصی و تمایل به همدلی با سنت دیگر باریک است و نباید به دوقطبی سازی منجر شود. این امر مشکلاتی را پدید می آورد که بزرگ ترین آنها، مطلقاً خوب و درستکار تلقی کردن یک شخصیت و مطلقاً بد و مقصر دانستن شخصیت دیگر را به دنبال دارد (Levine, 2001: 18 - 19). این دوگانه انگاری با زدن برچسب هایی نظیر ستمگر/ ستم دیده و قربانی کننده/ قربانی تشدید می شود. بنابراین در این کار پژوهشی در مقابل گرامی داشت افراطی شخصیت مورد علاقه سنت شخصی یا تعالی بخشیدن به «دیگری» به مثابه قربانی، باید به جنبه های مختلف هر شخصیت توجه کرد و در دام افراط نیفتاد.

نگارندگان مقاله حاضر با نظر به چنین دیدگاهی از اینکه شخصیت خاصی را قربانی یا قهرمان مطلق در نظر بگیرند، پرهیز کرده اند و بر آن اند با بهره گیری رهیافت الهیات فمینیستی مبنی بر بازیابی متن مقدس، در راستای آشکار کردن زوایای مردسالارانه در لایه های پنهان متن مقدس کوشش کنند. دیدگاه اتخاذ شده در پژوهش پیش رو سعی در ارائه نگرشی معتدل تر و به دور از افراط و تفریط دارد؛ به گونه ای که شخصیت های مورد بررسی را انسان هایی دارای نقاط ضعف و قوت می داند، نه بازتابی از اندیشه های تقدیس یا تضعیف کننده. از این منظر، این شخصیت ها نه کاملاً کنشگر و نه کاملاً منفعل هستند، بلکه با توجه به شرایط اقدام می کنند. همان گونه که در متن مقاله اشاره می شود، این رهیافت فمینیستی با در نظر گرفتن تجارب زیسته متفاوت زنان، ایشان را به مثابه انسان هایی دارای ابعاد گوناگون شخصیتی تلقی می کنند که در موقعیت های گوناگون واکنش های متفاوتی از خود بروز می دهند و گاه در تقابل با یکدیگر قرار می گیرند.

شایان ذکر است به‌کارگیری رویکرد فمینیسم متقاطع در خوانش فمینیستی از متن مقدس می‌تواند بسیار رهگشا باشد. در این رویکرد، کوشش می‌شود صداهای به حاشیه رانده شده به دلیل ساختار مبتنی بر امتیاز اجتماعی، در متن بازخوانی شود. ناگفته پیداست که این مقاله بر خوانشی ادبی استوار است که در آن با متن همان‌گونه که هست، ارتباط برقرار می‌شود و هدف اصلی آن دستیابی به فهمی از امکان‌هایی برای ستم به زنان یا رهایی آنان است که این فهم با یاری روش‌های هرمنوتیکی در الهیات فمینیستی میسر می‌شود.

بر این اساس پژوهشگران این مقاله با آگاهی از دوگانه‌انگاری دربارهٔ شخصیت‌های کتاب مقدس، زوج‌های زنانه‌ای را در عهد قدیم ملاحظه کرده‌اند که این نگرش دربارهٔ آنها صادق است و عمدتاً در مقابله با هم به تصویر کشیده شده‌اند. آتالیا برنر (Athalya Brenner) در مقام پژوهشگر کتاب مقدس، دیدگاه خود را این‌گونه مطرح می‌کند که هر کدام از این زنان به مردی در مقام پدر یا همسر وابسته هستند که زمینهٔ مردسالار آن جامعه و پذیرش چندهمسری را نمایان می‌سازد و این زنان را در موقعیت کلیشه‌ای چالش با رقیب زنانهٔ خود قرار می‌دهد. این رقابت به اندازه‌ای سهمگین و خطرناک است که امکان صلح را در عمل تحقق ناپذیر می‌کند؛ به نوعی که در پایان یکی از رقیبان باید اخراج شود یا رقابت با مرگ پایان پذیرد. برنر از سوی دیگر خاطرنشان می‌کند میان هر زوج زنانه نوعی پیوند قابل ملاحظه است؛ درواقع هر دو نفر، شخصیت یکدیگر را کامل می‌کنند و تصویری رضایت‌بخش از یک زن را نمایان می‌کنند (Brenner, 1993: 206 - 207). باید در نظر داشت این تقابل در ساختار مردسالاری صورت پذیرفته است و با تأکید بر هنجار مردانه، هر زوج زنانه را در نوعی رابطهٔ سلسله‌مراتبی قرار می‌دهد که یکی از زنان را بر دیگری برتری می‌بخشد و آن زنان با توجه به این رابطه کنش و واکنش نشان می‌دهند. اکنون با بیان دیدگاه الهی دانان فمینیست یا پژوهشگران علاقه‌مند به این حوزه، به تحلیل رابطهٔ میان دوگانگی سه زوج زنانه در عهد قدیم می‌پردازیم و دیدگاه جدیدی ارائه می‌شود.

۲. سارا و هاجر؛ کشمکش بانو و کنیز

نخستین زوج زنانه بازیچه مردسالاری در سفر پیدایش، سارا و هاجر هستند. سارا نخستین زن در میان مادران قوم در سفر پیدایش است که از او سخن گفته می‌شود و از محبوب‌ترین داستان‌های عهد قدیم است. در این باب‌ها داستان به طور خلاصه این‌گونه بیان می‌شود که سارا با ابراهیم ازدواج کرد، ولی نازا بود و فرزندی نداشت. در این متن بر زیبایی بیش از حد او تأکید شده است؛ به طوری که ابراهیم دو مرتبه مجبور شد او را خواهر خود معرفی کند تا از آزار فرمانروایان در امان بماند (که البته پس از آن حقیقت را افشا کرد). از آنجاکه سارا باردار نمی‌شد، پیشنهاد کرد ابراهیم با هاجر - کنیز او - هم‌بستر شود تا فرزندی بیاورد؛ اما پس از تولد فرزند هاجر پشیمان شد و او را از خود راند. مدتی بعد خداوند به ابراهیم و سارا وعده فرزند پسری را داد که این موضوع به نظر هر دو خنده‌دار آمد؛ از این رونام کودک اسحاق گذاشته شد. اهمیت سارا در این است که خداوند وعده خود با ابراهیم را از طریق نسل اسحاق استمرار بخشید نه از طریق فرزند هاجر (پیدایش، ۱۱-۲۳). از سوی دیگر، هاجر یک نقش کاملاً فرعی اما کلیدی را در این داستان ایفا می‌کند و قسمت ناچیزی از عهد قدیم را به خود اختصاص می‌دهد. او کنیزی است که تنها نقش‌اش آوردن فرزندی برای ابراهیم است؛ پس از آن نیز مورد غضب سارا واقع می‌شود و به همراه پسرش رانده شده و از داشتن خانواده محروم می‌شود. گرچه خداوند درباره اسماعیل فرزند هاجر، وعده خاندانی بزرگ را می‌دهد، در نهایت نسل اسحاق را شایسته نگره داشتن عهد دانست (پیدایش، ۱۶-۲۱).

نخستین ویژگی‌های منفی از دیدگاه فمینیستی که درباره سارا با توجه به داستان او به ذهن خطور می‌کند، منفعل بودن است؛ زیرا در مواقعی که لازم است مانند زمانی که ابراهیم او را خواهر خود معرفی می‌کند، گله و شکایتی ندارد مگر تنها زمانی که با هاجر به مشکل برخورد و ابراهیم را مسبب بروز این قضیه دانست. همچنین سارا گرچه وفادارانه در کنار همسر خود زیست، در برابر هاجر رفتاری بی‌رحمانه و ناشی از حسادت فراوان از خود نشان داد.

موقعیت سارا در داستان نیز به گونه‌ای ترسیم می‌شود که گویا فقط جنسیت و تولیدمثل او اهمیت دارد؛ او نه تنها خبر بارداری خود را زمانی که در خیمه بود، به طور غیرمستقیم شنید، بلکه ابراهیم هنگامی که اسحاق را برای قربانی کردن می‌برد، هیچ مشورتی با او نکرد. با اینکه تلاش‌های اندکی برای نشان دادن وجه مثبت داستان شده است، سارا در وهله اول توجه مفسران فمینیست را به خود در مقام الگویی مناسب جلب نمی‌کند. با این حال می‌توان سارا را قربانی مردسالاری یافت؛ او از اینکه ابراهیم دو بار همسرش را خواهر خود معرفی کرد و به قیمت رهایی خود از آزار حاکمان، سارا را به دردسر انداخت، در اذیت است. همچنین سارا بابت اینکه نازاست، خود را مجبور دید تا رضایت دهد ابراهیم با کنیزش هم‌بستر شود. بنابراین گرچه در ظاهر چنین ننماید، درواقع سارا نمونه یک زن مظلوم است (Bellis, 2007: 62-60)؛ از این رو برخلاف آنکه روایت سفر آفرینش، سارا را در مقام بانویی حسود و ستمگر در برابر کنیزش می‌نماید، می‌توان وجه ستم‌دیده و تحت فشار جامعه مردسالار را در او ملاحظه کرد که منجر به چنین واکنشی شده است.

هاجر نیز مطلقاً قربانی و ستم‌دیده نیست. باید به این نکته توجه کرد که رویدادهای سفر آفرینش، تغییر وضعیت جایگاه بین بانو و کنیز را به تصویر می‌کشند. نخست آنکه وقتی هاجر باردار می‌شود، «بانویش در نظرش سبک (به عبری [qll] آمد [به بانویش به دیده تحقیر نگر است])» (پیدایش، ۴:۱۶). این اشاره دارای شدتی دوچندان است: غرور و بارداری هاجر به طرز سنگینی در تقابل با کمبود سارا قرار می‌گیرد. در اینجا واژه عبری qll دست‌کم در دو ساحت عمل می‌کند؛ نخست: ایهامی را درباره وضعیت جسمانی دوزن مطرح می‌کند؛ به این ترتیب که هاجر با بچه دار شدن سنگین می‌شود، درحالی‌که سارا سبک می‌ماند. دوم: نشان از آن است که رابطه سلسله‌مراتبی بین دوزن برعکس شده است. هاجر نیز با «کوچک شمردن» سارا، در مقام ظالم قرار می‌گیرد (Levine, 2001: 22-23). دومین نکته درباره جایگاه هاجر از منظر الهی است؛ گرچه سارا مادر قوم است و پسر

اوست که برکت می‌گیرد، هاجر توانایی نام‌گذاری مکانی را به مثابه گواهی برای رویارویی خود با امر قدسی می‌یابد (پیدایش، ۱۶: ۷-۱۴). بنابراین هاجر قربانی مطلق مردسالاری نبوده است، بلکه با کنشگری خود برای به دست آوردن موقعیتی بهتر کوشش می‌کرده است. شاید ذکر این نکته خالی از لطف نباشد که اتفاقات رخ داده میان سارا و هاجر به نوعی بیان‌کننده روایات سفر خروج از نسل این دوزن باشد. فیلیس تراپیل (Phyllis Trible) - مفسر فمینیست کتاب مقدس - در این باره با باریک‌اندیشی خاطرنشان می‌کند که در چرخشی ناگهانی، همان‌گونه که سارا (نماد قوم عبرانی)، هاجر (نماد مصر) را تحت فشار قرار می‌دهد، در آینده مصری‌ها در مقام فرمانروایان هستند که عبرانیان را در مقام برده تحت فشار می‌گذارند؛ همچنین همان‌طور که سارا، هاجر را برای حفظ موقعیت خود و فرزندش تبعید کرد، فرعون نیز عبرانیان را بیرون می‌راند. هاجر پیوسته داستان اسرائیل را از پیش به تصویر می‌کشد، درست همان‌گونه که سارا حکایت از نقش مصر دارد (Trible, 1984: 21). این موضوع را می‌توان از آنجا دارای اهمیت دانست که به نوعی تعدیل‌کننده رابطه سلسله‌مراتبی موجود در جایگاه سارا و هاجر است که از سوی نویسندگان عهد قدیم مطرح می‌شود.

در وهله نخست به نظر می‌رسد در این داستان می‌توان نوعی رقابت بین سارا و هاجر را ملاحظه کرد؛ رقابت بر سر داشتن خاندانی که خداوند آن را برگزیده است؛ اما در واقع سارا و هاجر زنانی بودند که زندگیشان در زمانی نامناسب با هم پیوند خورد؛ یعنی هنگامی که سارا در شرایط حساسی به سر می‌برد. سارا تحت فشار مردسالاری می‌دانست که مجبور است خودش زنی را به ابراهیم پیشکش کند تا نسل او ادامه یابد. از سوی دیگر، بی‌دغدگی ابراهیم در برابر سارا هنگامی که او را برای نجات زندگی خود به حرمسرای فرعون و ایملک فرستاد و وانمود کرد که سارا خواهرش است، سخت به سارا آسیب رساند. در نتیجه این فشار روحی هاجر هم با رنج مواجه است؛ او خود را تنها در بدنی می‌بیند که ابزاری برای فرزندآوری است و هنگامی که سارا از رفتار او به ستوه می‌آید، این حق را دارد که هاجر را

آزار دهد؛ چراکه کنیز اوست. او حتی حق فرار از این شرایط را ندارد و باید مطیع بانوی خود باشد. پس از تولد فرزندش، هنگامی که سارا حضور اسماعیل را تهدیدی برای اسحاق تلقی می‌کند، هاجر است که باید خانه را به همراه فرزندش ترک کند.

لویین به درستی اشاره می‌کند با وجود ظلمی که بر این دوزن بر اساس نگرش مردسالارانه روا شده است، سارا و هاجر در مقام زنانی منفعل باقی نمی‌مانند. متن کتاب مقدس به جای اینکه این دوزن را همانند شخصیت‌های منزوی نشان دهد، داستان آن دورا درهم می‌آمیزد: نگرانی‌های بانو واکنش‌های کنیز را به دنبال دارد و واکنش‌های کنیز، ویژگی‌های شخصیتی بانو را نمایان می‌کند. با این وجود شاید چنین ارتباطاتی به پیچیدگی و غنی‌سازی تصویر اکنون کامل هر یک کمک کند. همان‌طور که سارا ابتدا تنها به عنوان همسر ابراهیم معرفی می‌شود و سپس حق تعیین سرنوشت خود را به دست می‌آورد، هاجر نیز با عنوان دارایی سارا وارد داستان می‌شود و شرایط را به خواست خود تا حدی تغییر می‌دهد (Levine, 2001:20). بنا بر این این زنان با وجود قرارگرفتن در زمینه اجتماعی مردسالار، به مثابه مصادیقی از کوشش برای نوعی از کنشگری زنانه در عهد عتیق نمایان می‌شوند.

۳. راحیل و لیه؛ جدال خواهرانه

داستان این دو خواهر یکی از بخش‌های جالب توجه از عهد قدیم درباره زنان است. این داستان از جایی آغاز می‌شود که یعقوب به سفارش پدرش برای ازدواج با یکی از دختران دایی خود «لابان» که دو دختر به نام‌های لیه و راحیل داشت، به حران رفت. هنگامی که به آنجا رسید، راحیل را دید و به او دل باخت. یعقوب به لابان پیشنهاد کرد در قبال هفت سال کارکردن برای او، دختر کوچک‌تر یعنی راحیل را که زیباتر از لیه بود به ازدواج او درآورد. لابان پذیرفت و پس از هفت سال مراسم عروسی را برگزار کرد؛ اما به جای راحیل، لیه را به حجله فرستاد و یعقوب ندانسته با وی هم‌بستر شد. پس از اعتراض یعقوب، لابان به

او اجازه داد با راحیل ازدواج کند، به شرط آنکه هفت سال دیگر برایش کار کند. یعقوب پذیرفت پس از ازدواج با راحیل هفت سال دیگر هم برای لابان کار کرد. بنا بر روایت سفر آفرینش، چون خداوند دید که یعقوب راحیل را به لیه ترجیح می دهد، به لیه شش پسر و یک دختر به او بخشید، درحالی که راحیل نازا بود. بین دو خواهر رقابتی درگرفت و هر کدام تلاش می کردند تا کنیزشان برای یعقوب فرزند آورد و یعقوب دارای چهار فرزند از کنیزان راحیل و لیه شد. سرانجام خداوند به راحیل لطف نمود به او دو فرزند صاحب نام بخشید: یوسف و بنیامین؛ اما راحیل هنگام زایمان دوشم از دنیا رفت (پیدایش، ۲۹ - ۳۵) و رقابت دو خواهر پایان یافت.

نخست باید اشاره کرد نقش مادری درباره راحیل و لیه چنان پررنگ است که بخش زیادی از داستان زندگی یعقوب را دربر می گیرد و حتی گاهی او را به حاشیه می راند. راحیل و لیه تا آن اندازه بر این قضیه برای جلب محبت یعقوب تمرکز می کنند که گویی نقشی جز این ندارند. خداوند نیز در این رقابت دخیل است و گرچه ابتدا در پیکردن خلأ عدم محبت یعقوب به لیه یاری می رساند، با آوردن فرزند بیشتر گوی سبقت را از راحیل ربود و خود را ادامه دهنده راه سارا و ربکا در ایجاد ملت ابراهیم می دانست، درنهایت لطف خود را از راحیل دریغ نمی دارد و به او نیز فرزندان عطا می کند.

نمی توان از این نکته چشم پوشی کرد که هر دو خواهر در ساختاری مردسالار می زیستند و بر این اساس دست به عمل می زدند. آنها با اینکه خواهر بودند، به دلیل ظلم مردانه، ناخواسته وارد رقابتی شدند که آنها را چون دشمنانی در مقابل هم قرار داد. نخستین ضربه را از سوی پدرشان تجربه کردند که این ضربه به اندازه ای عمیق بود که راحیل و لیه به پدر خود بابت اینکه با ایشان چون بیگانگان برخورد کرد و آنها را در قبال ازدواج فروخته است، گله مند هستند (پیدایش، ۳۱: ۱۴ - ۱۶). نکته جالب آن است که آنها قدردان این موضوع به نظر می رسند که یعقوب درخصوص ترک دیارشان با آنها مشورت می کند؛ عملی که پدرشان

از آنها دریغ کرد (Davidson, ۲۰۰۶: ۲۱۷). این دو خواهر هم صدا با هم به سرزنش پدر خود پرداختند؛ گویی راوی نقش منفی این داستان در بستر مردسالاری رالابان معرفی می‌کند و یعقوب از تقصیر مبرا است.

از سوی دیگر به نظر می‌رسد بی‌دغدگی ابراهیم دربارهٔ رابطهٔ رقابت میان سارا و هاجر دربارهٔ یعقوب نیز تا حدی صادق باشد. شاید بتوان اذعان داشت برخورد یعقوب بایه، بازتابی از نفرت راحیل به اوست. راحیل از ابتدا محبوب و موردپسند یعقوب بوده است؛ اما مقام نخستین زن و داشتن فرزند نخست از آن لیه بود. احتمالاً راحیل حس می‌کرد این خواست خداست که ادامهٔ نسل ابراهیم از لیه باشد نه از او (Ross-Burstall, 1994: 168)؛ بنابراین کنش و واکنش این دو خواهر، بازتابی از کشمکش میان سارا و هاجر همانند کهن‌الگویی است که از طریق همسر مشترک خود اقدام به عمل می‌کردند. همچنین این دو زن گرچه به لحاظ موقعیت اجتماعی در یک سطح بودند (برخلاف سارا و هاجر در مقام بانو و کنیز)، رابطهٔ سلسله‌مراتبی نیز در خصوص آن دو به نوعی صادق است. از آنجاکه راحیل همسر محبوب یعقوب و انتخاب اصلی او بوده است، نه تنها خود راحیل جایگاه مشروع را از آن خود می‌داند، بلکه لیه نیز این واقعیت را پذیرفته است و سعی در به هم زدن رابطهٔ سلسله‌مراتبی با آوردن فرزند پسر دارد. در این باره دیدگاه جالب توجهی وجود دارد؛ توازن قدرت نه با آوردن پسران در زمان حیات دو خواهر، بلکه هنگام از دنیا رفتن ایشان به هم می‌خورد. لیه در مقام زن وفاداری که پسران زیادی برای یعقوب به دنیا آورد، در مقبره‌ای خانوادگی دفن می‌شود که پیش‌تر ابراهیم و سارا و اسحاق و ربکا در آن دفن شده بودند؛ در حالی که راحیل خارج از این مقبره دفن می‌شود (Reinhardt-Simpson, 2002: 256). باید در نظر داشت این روابط سلسله‌مراتبی بر اساس ساختار مردسالارانه تعریف و به کار گرفته می‌شدند؛ برای مثال راحیل ابتدا قدرت را به دست دارد، چراکه همسر محبوب یعقوب است و لیه در انتها جایگاه مقبول در مقبره را به دست می‌آورد؛ چراکه پسران بیشتری به دنیا آورده است.

اما آیا این زنان فقط منفعل و قربانی بوده‌اند؟ با توجه به نکاتی می‌توان کنشگری آنها را ملاحظه کرد که با وجود محدود بودن، در لحظه‌ای بحرانی به گونه‌ای دست به عمل می‌زدند که توانمندی ارزشمند ایشان را در همکاری با یکدیگر نمایان می‌کند اگر راحیل و لیه با یعقوب موافقت نمی‌کردند، یعقوب به تنهایی نمی‌توانست ثروت خود را از لابان بازپس گیرد. خواهران در اینجا به نفع خود عمل کردند و حتی می‌توان گفت اگر این دو خواهر قربانی پدرسالاری نشده بودند، در یک هماهنگی مثبت با هم می‌زیستند.

۴. وشتی و استر؛ چالش ملوکانه

داستان استر و وشتی (Vashti) در «کتاب استر» از عهد قدیم مطرح می‌شود که نام این کتاب، بیان‌کننده اهمیت جایگاه استر نزد یهودیان است و رابطه سلسله‌مراتبی میان استر و وشتی در دل آن قرار دارد. وشتی - همسر خشایارشا - در ضیافتی بزرگ از دستور پادشاه مبنی بر حاضر شدن در جمع مردان سرپیچی می‌کند. خشایارشا خشمگین از این موضوع، با راهنمایی مشاورانش ملکه را خلع می‌کند و در میان دختران زیبا، استر یهودی را برمی‌گزیند. استر از دسیسه هامان باخبر می‌شود و مانع قتل عام بزرگ یهودیان می‌گردد. رابطه میان وشتی و استر با دو مورد پیشین تفاوت دارد؛ آنها نه خواهر هستند و نه هووی یکدیگر می‌شوند. حتی فضای رقابت در این داستان کاملاً متفاوت است و دو زن هرگز وارد کشمکش مستقیم و توهین‌آمیز با یکدیگر نمی‌شوند. هرچند از آنجاکه در ساختار مردسالارانه قرار دارند، نوعی چالش سلسله‌مراتبی میان وشتی و استر در راستای بهره‌وری مردانه مشاهده می‌شود که آن دوران نیز به زوج‌زنانه دیگری بدل می‌کند. در توضیح بیشتر باید گفت استر در مقام شخصیت اصلی داستان و قهرمان یهودیان ظاهر می‌شود؛ از سوی دیگر وشتی مورد غضب پادشاه قرار می‌گیرد و پادشاه با پسندیدن استر، او را جانشین وشتی می‌کند. قهرمانی، پسندیده شدن از سوی پادشاه و جانشین ملکه شدن، استر را در مرتبه بالاتری از وشتی قرار می‌دهد.

پیش از بررسی جنبه‌های گوناگون شخصیت این دوزن، بایسته است نکته دیگری درباره ساختار مردسالار که توجه الهی دانان فمینیست را به خود جلب کرده است، مطرح شود. آلیس لافی که خوانشی فمینیستی از این داستان ارائه می‌دهد، پیش از هر چیز به دغدغه مشاوران خشایارشا اشاره می‌کند که از آنها با عنوان مردان خردمند یاد شده است. هنگامی که پادشاه از مشاوران خود درباره شیوه تنبیه وشتی نظر می‌خواهد، نگرانی اصلی مموکان (Memucan) آن است که مبادا زنان دیگر، وشتی را الگوی خود قرار دهند و شوهران خود را تحقیر کنند (استر، ۱: ۱۷). بنابراین گناه اصلی وشتی نه سرپیچی از دستور پادشاه، بلکه ترس بزرگان مطرح می‌شود که او چون الگویی برای دیگر زنان قرار گیرد و زنان مانند او از همسرانشان سرپیچی کنند. ترس اصلی مموکان آن است که حتی بانوان نجیب‌زاده ماد و پارس نیز از صاحب منصبان سرکشی کنند؛ معنای این مسئله یعنی شورش علیه ساختار مردسالارانه است.

راوی داستان موضوع دیگری را برای تثبیت نگرش مردسالارانه در این جریان مطرح می‌کند؛ پادشاه که از دیدگاه مموکان استقبال کرده بود، پس از طرد وشتی، به همه ولایات نامه فرستاد که هر مرد در خانه خود ارباب شود (استر، ۱: ۲۲). در این متن روایی آشکارا سلسله‌مراتبی، ارباب شدن شوهر در خانه‌اش روابط عادی مردسالارانه را تشدید کرد و موقعیت شوهر را بر همسرش حتی بیش از آنچه مرسوم بود، بالا برد. افزون بر این هر مردی باید به زبان قوم خود صحبت می‌کرد؛ یعنی برخلاف وضعیت معمول در خانواده‌ها که اگر مادر و پدر به زبان‌های متفاوت صحبت می‌کردند، زبان مادر در خانه غالب می‌شد و به زبان فرزندان تبدیل می‌شد، فرمان خشایارشا به غالب کردن زبان پدر در خانه، بر اقتدار پدر دوباره تأکید کرد (Laffey, 2001: 55). این تحلیل دقیق لافی، نشان می‌دهد اقدام وشتی تا چه اندازه از نظر مردان خردمند دربار خطرناک تلقی می‌شد و چه بسا پایه‌های اقتدار و سلطه مردانه آنها را متزلزل می‌کرد. در این باره می‌توان پرسشی مطرح کرد آیا همان‌گونه که استر در این متن به مثابه قهرمان یهودیان نمایانده

می‌شود، وشتی نیز قهرمانی برای زنان علیه سلطهٔ مردسالاری نیست؟ با نظر به این پرسش می‌توان به بررسی جنبه‌های گوناگون دوزن پرداخت.

در نگاه اول، راوی تمرکز اصلی را بر شخصیت استر قرار داده است (چنان‌که نام کتاب «استر» تعیین شد). با توجه به این داستان، استر نمونهٔ زنی شجاع، قدرتمند و زیرک است. او کسی است که توانست جامعه‌اش را از قتل عام حتمی نجات دهد؛ از این رو شایستهٔ عنوان قهرمان است. باید در نظر داشت این عمل او توجهی از جانب پرودگار بوده است و او برگزیدهٔ خداوند برای انجام این مأموریت بوده است. او به راحتی جامعهٔ مرد سالار را با قدرتش به چالش کشید؛ به این دلیل او گزینه‌ای مناسب برای پژوهش‌های فمینیستی تلقی می‌شود. در این باره سه چارچوب اصلی تفسیری وجود دارد: پیشافمینیستی، فمینیست متقدم و فمینیست متأخر. با وجود اینکه برچسب تاریخی بر این عناوین خورده است، نباید این رویکردها را محدود به دوره‌ای خاص کرد، بلکه در حال حاضر سه دیدگاه به صورت موازی وجود دارند. دیدگاه پیشافمینیستی استر را در جایگاه یک زن سنتی، همسر و دختر شایسته معرفی می‌کند؛ دیدگاه فمینیست متقدم به وجه قدرت استر توجه دارد و اینکه او در مقام زنی آزاد به اندازهٔ هر مردی می‌تواند مؤثر باشد؛ در دیدگاه سوم استر در جایگاه یک زن بررسی نمی‌شود، بلکه جامعهٔ مردسالار نقد می‌شود که در آن استر باید وارد صحنه شود. در این جامعه به زنان گفته می‌شود چگونه فکر کنند، احساس کنند، عمل کنند و حتی نقشهٔ خدا برای آنها چیست! در واقع آنچه استر انجام داده است، خواستهٔ جامعهٔ مرد سالار بوده است (Warriner, 1997: 8-32). بنابراین استر نیز شخصیتی مطلقاً قهرمان نیست و باید جنبه‌های دیگری از او را مدنظر قرار داد.

لافی جنبهٔ دیگر شخصیت او را این‌گونه بیان می‌کند او زنی است که در زمین مردان بازی می‌کند. او نه تنها به مسابقهٔ زیبایی تن می‌دهد، بلکه فعالانه در آن مشارکت می‌کند. استر با توجه توصیه‌های هیجای (خواجهٔ دربار) بدن خود را برای یک سال کامل آماده می‌کند تا

موردپسند مردانه قرار گیرد. همچنین استر بدون پشتیبانی از وشتی و بی‌توجه به قربانی شدن وشتی که ممکن است در آینده برای او نیز رخ بدهد، قوانین فرهنگ غالب را می‌پذیرد و آنها را به نفع خود به کار می‌گیرد. این خوانش از متن اشاره دارد که استر گرچه قهرمان یهودیان است، از منظری دیگر قربانی مردسالاری می‌شود. روال معمول زندگی استر تطابق با خوشایند شوهرش است. استر محصول فرهنگ مردسالارانه است و از منظر آن فرهنگ او موفق است (Laffey, 2001: 56 - 57). با این وجود باید دو جنبهٔ شخصیتی استر را در کنار هم قرار داد. نباید از این نکته غافل شد که احتمالاً برای استر، نجات قوم یهود ارزش بیشتری داشته است تا اینکه فقط با اندیشیدن به خود، زنی آزاد باقی بماند. او برای نجات قوم خود، وارد بازی مردسالاری شد؛ از این رو او هم زمان هم قهرمان و هم قربانی است.

در کنار استر، باید به شخصیت دیگر موردعلاقهٔ فمینیست‌ها در این داستان اشاره کرد که با وجود یهودی نبودن، راوی او را دشمن یهودیان نیز معرفی نکرده است. وشتی از نظر کاروترز، زنی است که خودمختارانه تصمیم گرفت خود را همچون یکی از دارایی‌های پادشاه به نمایش نگذارد؛ زیرا به نظر می‌رسد خشایارشا قصد خودنمایی در جمع مردانه را داشته است و از این بابت عصبانی بود که وشتی غرور مردانهٔ پادشاه را زیر پا نهاده بود. وشتی گرچه از عواقب سخت عمل خود اطلاع داشت، حاضر بود بهای ارج نهادن به استقلال زنانهٔ خود را بپردازد؛ از این رو وشتی نمونهٔ زنی است که فراتر از زمانهٔ خود ظاهر شد و از انتخاب آزادانهٔ خود، آگاه بود (Carruthers, 2008: 81). لافی نیز در خوانش فمینیستی خود از کتاب استر، شخصیت وشتی را می‌ستاید و باور دارد وشتی واقعاً قهرمان است. درواقع لافی جذابیت کنش وشتی را در نافرمانی او علیه خواست غیرمنطقی مردانه می‌داند: «نافرمانی از بعل خود، صاحب خود، سرور خود، شوهر خود»؛ وشتی با عمل خود هویت، استقلال و قوهٔ تصمیم‌گیری‌اش را اثبات می‌کند تا شأن و عزت نفس خود را حفظ کند. صلاحیت او توسط معیارهای درونی تأیید می‌شود، نه با ادعاهای صرف قانون و مقررات

جامعه مردسالار. در فرهنگ های مردسالار، خودداری از اطاعت از شوهر ممکن است جرم دانسته شود و زن مستغرق در آن فرهنگ که از دستورها سرپیچی می کند، ممکن است احساس گناه کند و انتظار مجازات داشته و آن را بپذیرد. وشتی در مقابل بر آن فرهنگ چیره می شود (Laffey, 2001: 57).

با وجود این نگرش مثبت به وشتی و با اذعان به اهمیت عمل او که خود عواقب سنگینی را متحمل شد، نباید از این نکته غافل شد که چه بسا اگر وشتی نیز در شرایط استر قرار داشت و خطر بزرگی اقوام او را تهدید می کرد، تن به سلطه مردسالارانه می داد. بنابراین وشتی نیز مانند استر، نه مطلقاً قهرمان و نه مطلقاً قربانی است.

شخصیت وشتی و استر در برابر دو زوج پیشین، کنشگری بیشتری از خود نشان دادند. گرچه آنها تحت تأثیر ساختار مردسالار تصمیم می گرفتند و دست به عمل می زدند، اهداف خود را مقدم بر خواست مردانه می دانستند. وشتی موقعیت اجتماعی خود را فدای آزادی زنانه کرد و زیر بار سلطه مردانه نرفت. این عمل او تا آن اندازه مهم بود که حتی مشاوران خردمند را به وحشت انداخت. از سوی دیگر، وشتی به قیمت ازدست دادن آزادی خود، جان اقوام خود را نجات داد. این دوزن بدون آنکه مستقیم با هم دشمنی کنند، درگیر چالشی مردسالارانه شدند که رقابتی زنانه را طلب می کرد: تاج ملکه به زنی تعلق می گیرد که به خواست مردانه گوش بسپارد.

نتیجه

پس از تحلیل روابط میان این سه زوج زنانه از منظر فمینیستی، می توان درون مایه های مشترکی را میان این زنان دریافت.

نخست: دو ساحت از دوگانگی مرتبط با ساختار مردسالاری منجر به دو گونه رابطه سلسله مراتبی در خصوص هر زوج زنانه می شود. در وهله اول دوگانه مرد/ زن، مرد را در

رابطه‌ای سلسله‌مراتبی برزن برتری می‌بخشد؛ همان‌گونه که قابل ملاحظه است، زنان کاملاً تحت انقیاد مردان سرپرست خود در مقام پدر یا همسر بودند. در ساحت دوم، دوگانگی میان دوزنی که اتفاقاً به واسطه یک مرد دارای پیوند هستند، مشهود است که افزون بر دوقطبی‌سازی، نوعی ستیزه‌جویی را میان آن دو پدید می‌آورد. این دوگانگی، دوزن را در مقابل هم قرار می‌دهد و هر کدام برای تحکیم جایگاه خود که اتفاقاً با مرد مذکور مرتبط است، یکدیگر را به چالش می‌کشند و رابطه سلسله‌مراتبی ناشی از همان دوگانگی میان دوزن نیز وجود دارد که البته بسته به شرایط تغییر می‌کند. شایان ذکر است این شرایط نیز کاملاً بر اساس ساختار مردسالاری تعریف می‌شود؛ یعنی درنهایت هر زن برای تحکیم جایگاه خود باید بر اساس معیار مردانه عمل کند، وگرنه از دور رقابت خارج می‌شود.

دوم: گرچه هر سه زوج زنانه قربانی نگرشی مردمحورانه هستند که تحت موقعیت چندهمسری به آنها ظلم می‌شود، این زنان کاملاً منفعل نبودند و با هر میزان از شدت و ضعف دست به کنشگری می‌زدند. با اینکه عمدتاً کنشگری ایشان در همان بستر مردسالارانه صورت می‌پذیرد، اما دارای ارزش است؛ زیرا آینده خود را تا حد امکان به دست می‌گیرند. بنابراین باید در نظر داشت این زنان نه مطلقاً قهرمان و نه مطلقاً قربانی هستند، بلکه بسته به شرایط خود در بستر مردسالاری دست به اقدام می‌زدند. جالب توجه است که کنشگری در داستان استر و وشتی به اوج خود می‌رسد؛ به گونه‌ای که بیم پیروی دیگر زنان از وشتی در مقام الگوی مبارزه با مردسالاری می‌رود و در این راستا برای مقابله با این مسئله، مردسالاری تشدید می‌شود. افزون بر این موارد، این موضوع که در پژوهش نباید در دام همدلی مطلق با یکی از شخصیت‌ها افتاد، نکته مهمی است که در این مقاله برای نمونه بیان شده است. تنها با دیدن دوروی سکه می‌توان به ارزیابی نسبتاً دقیقی از شخصیت‌ها رسید.

کتابنامه

گریمشاو، جین؛ و میراندا فریکر. (۱۳۹۸ ه.ش). فلسفه و فمینیسم: راهنمای فلسفه بلکول. قم: مؤسسه فرهنگی طه.

- Bellis, Alice, (2007), *Helpmates, Harlots, and Heroes; Women's Stories in the Hebrew Bible*, London: Westminster John Knox Press.
- Brenner, Athalya, (1993), "Female Social Behaviour: Two Descriptive Patterns within the 'Birth of the Hero' Paradigm" in *A Feminist Companion to Genesis*, ed. Athalya Brenner, Sheffield: Sheffield Academic Press.
- Carruthers, Jo, (2008), *Esther through the centuries*, Oxford: Blackwell Publishing Ltd.
- Davidson, Jo Ann, (2006), "The Well Women of Scripture Revisited", *Journal of the Adventist Theological Society*, Vol. 17, pp. 209_228.
- Fiorenza, Elisabeth, (1975), "Feminist Theology as a Critical Theology of Liberation", *Theological Studies*, pp. 605-626.
- Laffey, Alice, (2001), "The Influence of Feminism on Christianity", *Daughters of Abraham: Feminist Thought in Judaism, Christianity, and Islam*, Edited by Yvonne Yazbeck Haddad and John L. Esposito, Florida: University Press of Florida.
- Levine, Amy Jill, (2001), "Settling at Beer-lahai-roi", *Daughters of Abraham: Feminist Thought in Judaism, Christianity, and Islam*, Edited by Yvonne Yazbeck Haddad and John L. Esposito, Florida: University Press of Florida.
- Reinhardt-Simpson, Autumn, (2002), "My Sister, My Enemy: Using Intersectional Readings of Hagar, Sarah, Leah, and Rachel to Heal Distorted Relationships in Contemporary Reproductive Justice Activism", *Feminist Theology*, Vol. 28, Pp. 251-263.
- Ross-Burstall, Joan, (1994), "Leah and Rachel: A Tale of Two Sisters", *Word & World: Theology for Christian Ministry*, Vol. 14. Pp. 162- 170.
- Trible, Phyllis, (1984), *Texts of Terror: Literary-Feminist Readings of Biblical Narratives*, Philadelphia: Fortress Press.
- Warriner, Michelle, (1997), *Images of Esther; College Scholars Senior Thesis*, University of Tennessee.

References

- Bellis, Alice. 2007. *Helpmates, Harlots, and Heroes: Women's Stories in the Hebrew Bible*. London: Westminster John Knox Press.
- Brenner, Athalya. 1993. "Female Social Behaviour: Two Descriptive Patterns within the 'Birth of the Hero' Paradigm." In *A Feminist Companion to Genesis*, edited by Athalya Brenner. Sheffield: Sheffield Academic Press.
- Carruthers, Jo. 2008. *Esther through the Centuries*. Oxford: Blackwell Publishing Ltd.
- Davidson, Jo Ann. 2006. "The Well Women of Scripture Revisited." *Journal of the Adventist Theological Society* 17: 209–228.
- Fiorenza, Elisabeth. 1975. "Feminist Theology as a Critical Theology of Liberation." *Theological Studies* 36: 605–626.
- Grimshaw, Jane, and Miranda Fricker. 2019. *Companion to Feminist Philosophy (Blackwell Companions to Philosophy)*. Qom: Taha Cultural Institute.
- Laffey, Alice. 2001. "The Influence of Feminism on Christianity." In *Daughters of Abraham: Feminist Thought in Judaism, Christianity, and Islam*, edited by Yvonne Yazbeck Haddad and John L. Esposito. Florida: University Press of Florida.
- Levine, Amy Jill. 2001. "Settling at Beer-lahai-roi." In *Daughters of Abraham: Feminist Thought in Judaism, Christianity, and Islam*, edited by Yvonne Yazbeck Haddad and John L. Esposito. Florida: University Press of Florida.
- Reinhardt-Simpson, Autumn. 2002. "My Sister, My Enemy: Using Intersectional Readings of Hagar, Sarah, Leah, and Rachel to Heal Distorted Relationships in Contemporary Reproductive Justice Activism." *Feminist Theology* 28: 251–263.
- Ross-Burstall, Joan. 1994. "Leah and Rachel: A Tale of Two Sisters." *Word & World: Theology for Christian Ministry* 14: 162–170.
- Trible, Phyllis. 1984. *Texts of Terror: Literary-Feminist Readings of Biblical Narratives*. Philadelphia: Fortress Press.
- Warriner, Michelle. 1997. *Images of Esther*. College Scholars Senior Thesis, University of Tennessee.